

ریشه‌های ملی‌گرایی جدید در بریتانیا و خروج از اتحادیه اروپا

جواد سوری*

سیدرضا موسوی‌نیا**

چکیده

تحلیل‌های مختلفی درباره تصمیم انگلستان برای خروج از اتحادیه اروپا (برگزیت) از زمان همه‌پرسی ۲۰۱۶ ارائه شده است. عمده تحلیل‌ها ناظر بر پی‌آمدهای نابرابری ناشی از اقتصاد سیاسی، جهانی‌شدن، ادغام اروپا، و مسئله مهاجران متمرکزند. از منظر این پژوهش، ظهور ملی‌گرایی جدید در بریتانیا را از طریق ریشه‌های تاریخی، میراث فرهنگی و هویتی بریتانیا که در بسیاری از تحلیل‌ها مغفول مانده است باید جست‌وجو کرد. این مقاله به انگاره ملی‌گرایی جدید در بریتانیا می‌پردازد و نقش آن را در تصمیم این کشور برای خروج از اتحادیه اروپا (برگزیت) مشخص می‌کند. بر این اساس، به این پرسش پاسخ می‌دهد که کدام عوامل در ظهور انگاره‌های ملی‌گرایی جدید در بریتانیا مؤثرند؟ فرضیه این مقاله این است که بحران‌های اقتصادی، مهاجرت، و شکاف‌های اجتماعی و اقتصادی ناشی از جهانی‌شدن با برجسته‌کردن علقه‌های هویتی و میراث فرهنگی تاریخی نزد نیروهای اجتماعی موجب ظهور ملی‌گرایی جدید در بریتانیا و بازنمایی آن در مقابل اتحادیه‌گرایی شده است. روش پژوهش در این مقاله مبتنی بر توضیح ملی‌گرایی جدید و سپس تبیین عوامل ظهور انگاره ملی‌گرایی در بریتانیا است.

کلیدواژه‌ها: ملی‌گرایی، ملی‌گرایی جدید، جهانی‌شدن، یوروسپتیک (شکاکیت به اروپا)، برگزیت، پوپولیزم.

* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی، javadsoori1@gmail.com

** دانشیار روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول)

seyedreza_mousavi54@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۴



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

اتحادیه اروپا به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین اتحادیه‌های منطقه‌ای در جهان براساس آرمان هم‌گرایی کشورهای اروپایی در فرایند جهانی‌شدن تشکیل شد. اتحادیه اروپا، که در ابتدا برای آرام‌کردن انگیزه‌های ناسیونالیستی قرن بیستم ساخته شده بود، امروز درپس تجدید دوباره چنین احساساتی در بسیاری از اروپا وجود دارد. فراندوم بریتانیا که به «برگزیت» رأی داد آخرین نشانه دراماتیکی است که نشان می‌دهد این ناسیونالیسم ظهور کرده است.

این ناسیونالیسم عمدتاً در واکنش به چگونگی تکامل اتحادیه اروپا در چند دهه گذشته شکل گرفته است. چیزی که به‌عنوان یک بازار مشترک آغاز شد به سمت ارز واحد، منطقه شینگن، و ادغام در عدالت و امور داخلی رشد کرد. همه این‌ها جنبه‌های اصلی حاکمیت ملی را کم‌رنگ کرده است: دولت‌ها کنترل کم‌تری بر سیاست‌های کلان اقتصادی، مرزها، و مردم دارند. درعین حال، اتحادیه اروپا کم‌تر به افکار عمومی پاسخ می‌دهد. این دگرگونی‌ها برای رأی‌دهندگان در برخی کشورها، مانند بریتانیا، بسیار نگران‌کننده بوده است.

هم‌چنین، اتحادیه در سال‌های اخیر با چالش‌های بزرگی هم‌چون بحران پناهجویان، بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸، و نیز افزایش قابل‌توجه و حضور گسترده احزاب راست افراطی و ... مواجه شده است. این بحران‌ها نیز باعث شدند تا برخلاف اهداف و چشم‌انداز اتحادیه اروپا هم‌سو با جهانی‌شدن، یعنی تقویت هم‌گرایی اروپایی، اکنون در برخی کشورها مسیر معکوس، یعنی افزایش ملی‌گرایی و واگرایی اروپایی، طی شود.

تحلیل‌های مختلفی درباره تصمیم انگلستان برای خروج از اتحادیه اروپا ارائه شده است. در بیش‌تر موارد، این تحلیل‌ها بر پی‌آمدهای نابرابری ناشی از اقتصاد سیاسی، جهانی‌شدن، ادغام اروپا، و مسئله مهاجران متمرکز شده‌اند. از منظر این پژوهش اما خروج بریتانیا از اتحادیه را در ملی‌گرایی جدید در بریتانیا که مبتنی بر ریشه‌های تاریخی، میراث فرهنگی، و هویتی بریتانیاست و در تحلیل‌ها مغفول مانده است باید جست‌وجو کنیم. به‌سخن دیگر، گرایش‌های جدید به ناسیونالیسم در برابر جهانی‌شدن و اروپایی‌گرایی ناشی از احساس خطری است که دولت بریتانیا را تهدید می‌کند و آن احساس خطر از تاریخ و میراث فرهنگی و هویتی بریتانیا الهام می‌گیرد. اهمیت ملی‌گرایی جدید در بریتانیا و نقش آن در برگزیت موجب طرح سؤال اصلی این مقاله شده است:

کدام عوامل در ظهور انگاره‌های ملی‌گرایی جدید در بریتانیا مؤثر بوده‌اند؟

فرضیه‌ای که در این مقاله سعی در بین‌الذهانی کردن آن داریم عبارت است از: «بحران‌های اقتصادی، مهاجرت، و شکاف‌های اجتماعی و اقتصادی ناشی از جهانی‌شدن با برجسته‌کردن علقه‌های هویتی و میراث فرهنگی تاریخی نزد نیروهای اجتماعی موجب ظهور ملی‌گرایی جدید در بریتانیا و بازنمایی آن در مقابل اتحادیه‌گرایی شده است».

روش این مقاله توضیحی - تبیینی است، به گونه‌ای که این نوشتار نخست ملی‌گرایی جدید در بریتانیا را توضیح می‌دهد و سپس براساس وزن متغیرهای دخیل به تبیین عوامل مؤثر در ظهور ملی‌گرایی جدید در بریتانیا می‌پردازد. راه‌برد این پژوهش قیاسی با بهره‌مندی از نظریه «نمادگرایی قومی» (ethno-symbolism) آنتونی اسمیت (Anthony D. Smith) است. در این مقاله تلاش می‌شود، ضمن ارائه تعریف و چهارچوب نظری از ملی‌گرایی جدید، به دلایل ظهور این پدیده در بریتانیا براساس نظریه نمادگرایی قومی آنتونی اسمیت پرداخته شود.

۲. چهارچوب نظری

۱.۲. پیشینه نظری

تعداد زیادی نظریه برای تبیین پدیده پیچیده ملی‌گرایی جدید وجود دارد، اما فقط تعداد کمی برای دست‌یابی به یک چهارچوب نظری مناسب‌اند که در این مقاله بررسی می‌شود؛ درعین‌حال، چهارچوب نظری این مقاله براساس نظریه نمادگرایی قومی است.

گلنر (Ernest Gellner) در دیدگاه فرهنگی - اجتماعی خود معتقد بود که ناسیونالیسم به‌عنوان یک کاتالیزور برای استقرار «فرهنگ والا»، که برای صنعتی‌شدن و پیشرفت جامعه به مدرنیته ضروری است، عمل می‌کند. وی برای دست‌یابی به آن بر دستگاه‌های آموزشی تأکید می‌کرد (Gellner 1983: 64). با آموزش افراد مطابق با همان استانداردها و برنامه درسی به‌عنوان مکانیسمی برای حفظ فرهنگ و جلوگیری از تخریب یا انحراف ارزش‌های مشترک عمل می‌کنند و ناسیونالیسم نتیجه منطقی مدرنیزاسیون و ظهور جامعه صنعتی است (Gellner 1983: 55). اروپا امروز با وجود برنامه درسی آموزش استاندارد در کشورهای مدرن بسیار صنعتی از نظر قومی، فرهنگی، و زبانی متنوع است. بنابراین، تأکید گلنر بر آموزش نمی‌تواند دلیلی برای ظهور ملی‌گرایی در اروپای پسامدرن عنوان شود.

مایکل مان (Michael Mann) نیز مانند گلنر ملی‌گرایی را به‌عنوان یک پدیده نسبتاً مدرن اما با یک تفاوت طبقه‌بندی می‌کند. وی تلاش کرد تا عناصر سیاسی و فرهنگی را در تعریف خود ترکیب کند، «یک ایدئولوژی که برتری اخلاقی، فرهنگی، و سیاسی یک گروه قومی [واقعی یا ساخته‌شده] را تأیید می‌کند» (Mann 1996: 147).

خلاف نظریه مان را می‌توان در منطقه کاتالونیا اسپانیا و اسکاتلند مشاهده کرد (Alexander and Badcock 2017). از دست‌دادن خودمختاری به افزایش گسترده گرایش‌های ملی‌گرایی در کاتالونیا و اسکاتلند منجر شد. این مسئله در مورد اتحادیه اروپا نیز صدق می‌کند؛ زمانی که خواست یک هویت اروپایی و فراگیر ایجاد کند موجب مقاومت ملی‌گرایان گردید.

تام نیرن (Tom Nairn)، نظریه‌پرداز مارکسیست، ملی‌گرایی را مفهومی از پیشرفت می‌داند که براساس سنت کلاسیک نفوذگرایی یورو مرکز استوار است (Blaut 2006: 2). این آنتی‌پاتی باعث ایجاد تکه‌تکه‌شدن سیاسی - اجتماعی می‌شود و مقاومت در برابر نیروهای سرکوب‌گر سیستم‌های سرمایه‌داری را ایجاد می‌کند (Nairn 1975). نایرن کشورهای مسلط اقتصادی را عامل ناسیونالیسم در کشورهای حاشیه‌ای می‌داند. این نظریه در برابر تحلیل ظهور ملی‌گرایی در کشورهای بسیار پیشرفته اروپای معاصر ناموفق است.

مایکل هچتر (Michael Hechter) در نظریه انتخاب عقلایی ملی‌گرایی را نتیجه تعیین سرنوشت در پاسخ به حاکمیت مستقیم می‌داند (Hechter et al. 2006: 23). هنگامی که ملی‌گرایی دولت‌ساز توسط مقامات مرکزی پی‌گیری می‌شود، اگر به‌زور یا خیلی سریع برای ایجاد سازگاری‌ها اعمال شود، مورد بیزاری مردم و مقاومت آن‌ها قرار می‌گیرد. موضوعی که در خصوص اتحادیه اروپا نیز ابراز می‌گردد قوانین و استانداردهای این اتحادیه ابتکار عمل را از دولت‌های ملی گرفته و نوعی تحمیل و در نتیجه عدم پذیرش را موجب شده است (Hechter 2000: 16).

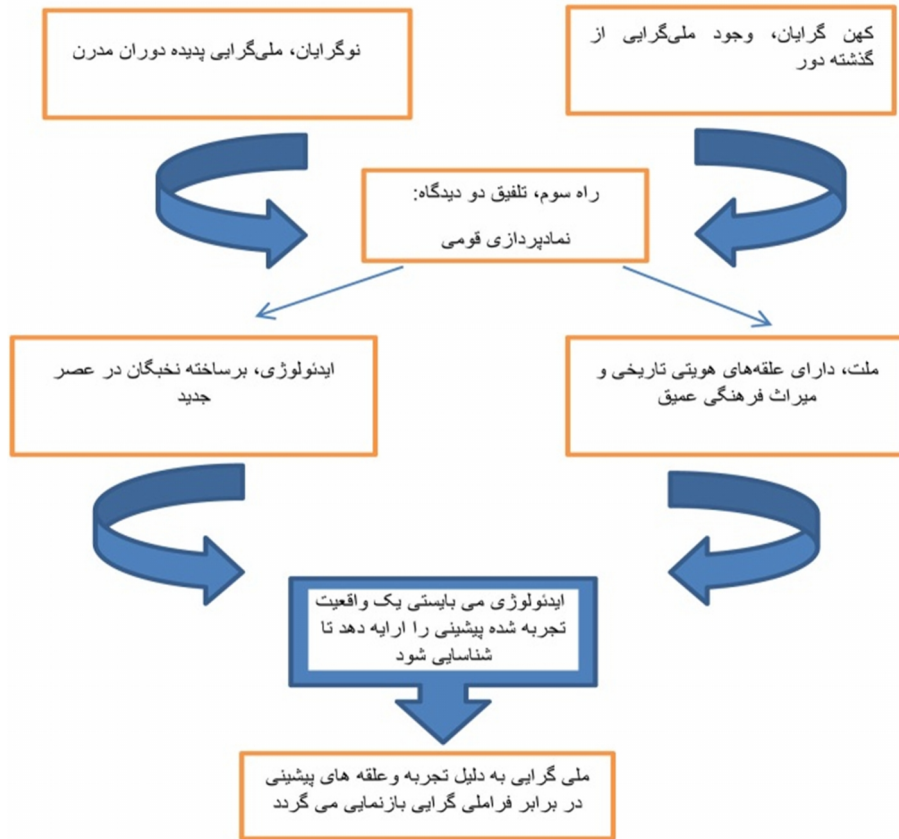
بندیکت اندرسون (Benedict Anderson) نظریه مدرنیسم کلاسیک را در چهارچوب هویت‌سازی مطرح می‌کند (Anderson 2000: 6-7). وی از مقبره سرباز گم‌نام برای ایجاد هویت استفاده می‌کند که نماینده ارادت و هویت ملی است (Anderson 2000: 9). باین‌حال، عدم توانایی اندرسون در تصدیق اهمیت عواملی مانند فرهنگ، قومیت، و مذهب

جایی است که نظریه‌وی شایستگی و کاربرد خود را از دست می‌دهد. نقش این عوامل در شکل‌گیری هویت ملی در اروپا و به‌تبع آن بریتانیا غیرقابل‌انکار است.

۲.۲ نظریه‌نمادگرایی قومی

اسمیت معتقد است که ایدئولوژی ناسیونالیسم پدیده‌ای مدرن است، اما تمرکز اسمیت در ایجاد هویت ملی چیزی است که نظریه‌وی را از سایر نظریه‌پردازان کلاسیک و مدرن متمایز می‌کند (Smith 1998: 191). به‌اعتقاد وی، اگرچه می‌توان ناسیونالیسم را به‌عنوان یک ایدئولوژی سیاسی با ویژگی‌های خاص خود محصول دوران مدرن تلقی کرد، اما نمی‌توان پدیده ملت را محصول دوران مدرن دانست که به‌وسیله نخبگان طراحی شده است. اگرچه نخبگان نقش‌های مهمی را ایفا کرده‌اند، ولی منابع اصلی ملت و هویت‌های ملی را باید در زمان‌های دورتری جست‌وجو کرد (اسمیت ۱۳۸۳: ۳۲)؛ زیرا ریشه‌های قدیمی ملت‌های مدرن موجب شکل‌گیری زوایای هویتی آن‌هاست (Smith 1991: 15-23). بنابراین، هویت ملی بازتعریف و بازتفسیر دائمی الگوی ارزش‌ها، نمادها، خاطرات، اسطوره‌ها، و سنت‌هایی است که میراث تمایز ملت‌ها را تشکیل می‌دهند (اسمیت ۱۳۸۳: ۳۱). ملت‌های جدید بدون یک عقبه و میراث فرهنگی شکل نمی‌گیرند (Smith 2008: 47).

مدرنیست‌ها معتقدند ریشه‌های ملت مدرن را باید در زمان متأخر، یعنی از حدود قرن شانزدهم یا اواخر قرن هجدهم، جست‌وجو کرد. هدف اسمیت این است که نشان دهد نه دیدگاه کهن‌گرایان که ملی‌گرایی را پدیده‌ای ازلی و بسیار کهن می‌دانند و نه دیدگاه نوگرایان را می‌توان پذیرفت. اسمیت در مسئله ملت با کهن‌گرایان و در مسئله ملی‌گرایی با نوگرایان موافق است (گیبیرنا ۱۳۷۸: ۴۲). به‌اعتقاد اسمیت، ناسیونالیسم در جست‌وجوی ایجاد ملت‌ها بر مبنای روح و تصور اصیل اجتماعات مذهبی و قومی پیشین است، ولی در مواجهه با شرایط ژئوپلتیک، اقتصادی، و فرهنگی تغییر شکل می‌دهد. دولت‌سازی را نباید با جعل هویت ملی در میان جمعیت‌های متجانس خلط کرد. تدوین اسطوره‌های هم‌گون‌ساز به‌دست نخبگان حاکم ممکن است گروه‌هایی را دچار بیگانگی کند (اوزکریملی ۱۳۸۳: ۱۵۳-۱۵۵). این بنا صرفاً از قومیت یا زبان مشترک و تأسیس یک ایدئولوژی ساخته نشده، بلکه توسط تجربیات مشترک مردم در یک جامعه ساخته شده است و پدیده‌ای نخبگانی نیست (هاچیسون و اسمیت ۱۳۸۶: ۲۴۶-۲۴۷؛ Smith 2004: 133).



شکل ۱. عناصر ملی‌گرایی اسمیت

مدرنیست‌هایی مانند هابزبوم (Eric Hobsbawm) معتقدند ملی‌گرایی به‌لحاظ تاریخی دیگر چندان اهمیت ندارد و امروز در بهترین حالت عاملی مکمل یا تسریع‌کننده برای دیگر تحولات است (Hobsbawm 1990: 181). گلنر و اندرسون نیز معتقدند که پایان عصر ملی‌گرایی دور از ذهن نیست و در عصر جهانی‌شدن از ملی‌گرایی گذر شده است. درمقابل، اسمیت می‌گوید تلقی ملت‌گرایی به‌منزله آموزه‌ای که در دوران مدرن رو به نابودی است و به‌زودی جای خود را به دوران تازه سازمان‌دهی اقتصادی فوق‌ملی، هم‌گون‌سازی فرهنگی، و افول دولت ملی خواهد داد شتاب‌زده و زود هنگام است. تاهنگامی که مرزهای سرزمینی اساس توزیع اقتدار سیاسی در جهان است ملی‌گرایی نیز با ما خواهد بود (Smith 1998: 192).

بر این اساس، پشتیبانی مردمی، یعنی شناسایی ایدئولوژی، فقط در صورتی حاصل می‌شود که یک واقعیت تجربه‌شده پیشینی را تفسیر کند و ارائه دهد. البته، این تجربه ممکن است از نظر سیاسی دست‌کاری شود، اما یک نماد یا ایدئولوژی بدون تجربه پیشینی بی‌معنی و ناتوان است (Bloom 1990: 52). در نتیجه، نمادپردازی قومی نظریه‌ای کاربردی‌تر برای تبیین ملی‌گرایی اروپای امروزی است. این نظریه نه تنها انواع مختلف ملی‌گرایی را در بر می‌گیرد، بلکه راه سوم و تلفیقی است که با بهره‌گیری از بسیاری از مؤلفه‌های نظریات مختلف، به‌ویژه مؤلفه‌های هویتی-فرهنگی، ظرفیت مناسبی برای بررسی این پدیده به‌دست می‌دهد.

در مباحث پیش‌رو با استفاده از این نظریه، پس از مفهوم‌بندی ملی‌گرایی جدید، به تبیین این پدیده در بریتانیا در قالب رویداد برگزیت خواهیم پرداخت.

۳. مفهوم ملی‌گرایی جدید

ناسیونالیسم دو معنی دارد: دکتین، جنبش سیاسی، و آموزه‌ای در مورد حقوق، منافع، و مسئولیت‌های ملت‌ها و جنبشی با هدف ارتقای این حقوق (Seton-Watson 1977: 3). بنابراین، مفهوم اصلی ملی‌گرایی وابسته به ملت است. ملت حامل حقوق جمعی، منشأ مشروعیت سیاسی، و تجسم رفاقت و هم‌بستگی افقی است. به‌گفته‌ی جان برویلی، آموزه ملی‌گرایانه بر سه ادعای اصلی بنا شده است:

ملتی وجود دارد که دارای ویژگی مشخص و خاصی است. منافع و ارزش‌های این ملت بر تمام منافع و ارزش‌های ملت‌های دیگر اولویت دارد؛ ملت باید تا آن‌جا که ممکن است مستقل باشد. برای ادعاهای فوق به حاکمیت سیاسی نیاز است (Breuilly 1993: 2).

بنابراین، مفهوم اصلی ملی‌گرایی وابسته به یک ملت است.

تلاش مستمر برای درک مظاهر متعدد ملی‌گرایی و درک تغییرات آن‌ها در زمان و مکان مختلف صورت گرفته است. در متن جهانی‌شدن نیز دوگانگی جدید محبوبیتی پیدا کرده است که بین ملی‌گرایی‌های قدیم و جدید تمایز قائل می‌شود. مری کالدور (Mary Kaldor) ناسیونالیسم جدید را «نوعی سیاست‌زدگی خاص گرایانه» تعریف می‌کند (Kaldor 1999: 44). یورگنسمایر (Mark Jurgensmeyer) آن را «دسیسه‌نشین»، «حامل

وفاداری محدود» توصیف می‌کند و آن را «ملی‌گرایی قومی – مذهبی جدید» می‌نامد (Jurgensmeyer 2002: 3). دلانتی (Gerard Delanty) ناسیونالیسم جدید را «نوعی دموکراسی فاسد که از تابوت خارج شده است» توصیف می‌کند (Delanty and O'Mahony 2002: 146).

گیدنز و کاستلر (Stephen Castles) نیز بر ویژگی فرهنگی ملی‌گرایی معاصر تأکید می‌کنند. گیدنز در مورد «احیای هویت‌های فرهنگی» یا «ملی‌گرایی» معتقد است که در پاسخ به گرایش‌های جهانی شدن پدیدار می‌شود (Giddens 2000: 93). گیدنز می‌نویسد: «ملی‌گرایی کمک می‌کند دولت – ملت از طریق ارائه اسطوره خود جدید و طبیعی جلوه کند» (Giddens 1985: 22). تأکید وی به اشکال فرهنگی و محلی ناسیونالیسم معطوف شد. وی می‌گوید: «توسعه روابط اجتماعی جهانی احتمالاً در خدمت کاهش برخی از جنبه‌های احساسات ملی‌گرایانه است که با دولت‌های ملی مرتبطاند، اما ممکن است به تشدید احساسات ملی‌گرایانه منجر گردد» (Giddens 1990: 65).

کاستلز با گیدنز در مورد گسترش ناسیونالیسم موافق است، اما همانند اسمیت اهمیت فرهنگی آن را بیش‌تر برجسته می‌کند. وی معتقد است ملی‌گرایی منبعی از معنا و هویت است که فارغ از ارتباط آن با سیستم دولت – ملت از اهمیت زیادی برخوردار است. کاستلز چهار نکته مهم تحلیلی را در بحث ملی‌گرایی معاصر جدا می‌کند: اول، او ادعا می‌کند که ناسیونالیسم معاصر لزوماً به سمت ساختن دولت – ملت مستقل نیست؛ دوم، ملت‌ها و ملی‌گرایی‌ها منحصراً به دوره مدرن تاریخ اروپا مرتبط نیستند؛ سوم، ملی‌گرایی لزوماً یک پدیده نخبه‌گرایانه نیست، به‌ویژه امروزه ملی‌گرایی به واکنشی علیه نخبگان جهانی تبدیل شده است؛ و سرانجام ناسیونالیسم معاصر به دلیل واکنشی بودن سیاسی نیست و عمدتاً فرهنگی است (Castells 1997: 31).

دلانتی در تعریف خود با تأکید بر هویت می‌نویسد: ناسیونالیسم می‌تواند به‌عنوان محصول بحران داخلی دولت در عصر جهانی شدن تلقی شود، اما هم‌چنین محصول جست‌وجوی پست‌مدرن برای جامعه و هویت است (Delanty 2000: 96). در کار بعدی، دلانتی و اوماهونی (Patrick O'Mahony) ملی‌گرایی معاصر را رادیکال توصیف کردند. در عصر کنونی، ناسیونالیسم رادیکال جدید شیوع یافته است. از نظر آن‌ها، این نوع ملی‌گرایی از ویژگی‌های مشترکی برخوردار است: «حضور پررنگ مفروضات بنیادگرایان در مورد عضویت در گروه و از این‌رو درجه بالایی از محوریت هویت خود بر نفی دیگری، و یک تبعیت مطلق از فرد به جمع وجود دارد» (Delanty and O'Mahony 2002: 146).

بدیهی است که ناسیونالیسم، خواه قدیمی و خواه جدید، تعبیر مختلفی را فرامی‌خواند و در برابر یک تعریف ساده مقاومت می‌کند. با وجود این، می‌توان تصویری کلی از ملی‌گرایی جدید را از ادبیات موضوع بیرون آورد، ساخت، و از آن به‌عنوان نقطه شروع بحث استفاده کرد. بنابراین، ملی‌گرایی جدید در درجه اول به‌عنوان یک پدیده واکنش‌پذیر، مردمی، و شکلی از ابراز نارضایتی اجتماعی در متن جهانی شدن ظاهر می‌شود، و با به‌چالش کشیدن نظم بین‌المللی موجود از طریق ارتقای اشکال وفاداری و هم‌چنین به‌چالش کشیدن نخبگان جهانی و ملی به‌دست می‌آید. ناسیونالیسم جدید شکل یک جنبش هویتی - فرهنگی ضدسیستمی را به خود می‌گیرد که توسط فرایند جهانی شدن ترویج می‌شود (Wallerstein 1991: 143-144). به‌طور خلاصه، ناسیونالیسم جدید یک پدیده محبوب توده‌ای و نه نخبه‌محور بلکه هویتی و هم‌چنین فرهنگی است. این یک چالش برای دولت و سیستم بین‌المللی مستقر است.

۴. ملی‌گرایی بریتانیایی

پاتریک وورمالد (Patrick Wormald) ادعا کرده است که انگلستان در زمان ونه‌راپل بیده (Venerable Bede)، که تاریخ کلیسایی مردم انگلیس را در حدود سال ۷۳۰ میلادی نوشته است، یک ملت بود. بیده نقش تعیین‌کننده‌ای در تعیین هویت ملی انگلیسی و سرنوشت ملی انگلیسی را به این دوران نسبت می‌دهد و از برجسب «انگلیسی» برای توصیف مردمان آلمانی ساکن بریتانیا استفاده می‌کند (Hastings 1997: 35).

هیستینگز (Max Hastings) و جیمز کمپبل (James Campbell) معتقدند انگلستان در اواخر دوران آنگلو‌ساکسون یک دولت - ملت بود. کمپبل می‌نویسد که با فتح نورمن‌ها در سال ۱۰۶۶ میلادی «انگلستان در آن زمان یک دولت - ملت بود» (Campbell 1995: 31).

در قرن چهاردهم، زبان انگلیسی زبان رسمی شد و این نقش تعیین‌کننده‌ای در تشکیل ملت داشت. جنگ صدساله با فرانسه (۱۳۳۷-۱۴۵۳ م) نیز در این دوران احساسات ناسیونالیستی انگلیسی را برانگیخت. می‌مک کیزاک مدعی شده است که «پایدارترین و مهم‌ترین پی آمده‌های جنگ را شاید باید در حوزه روان‌شناسی ملی جست‌وجو کرد ... زیرا پیروزی‌ها نه تنها پیروزی پادشاه و اشراف بلکه برای ملت بود» (Hastings 1995: 47).

رابرت کالز (Robert Colls) نیز استدلال کرده است که «در اواسط قرن چهاردهم تقریباً همه الزامات برای هویت ملی انگلیسی وجود داشت، از جمله «احساس متمایز

قلمرو و قومیت، کلیسای انگلیسی، مجموعه‌ای از افسانه‌های ملی، و زبان مشترک» (Colls 2002: 17). آنتونی دی اسمیت نیز تاحدی با وی موافق است، زیرا از دیدگاه نظریه‌نمادگرایی قومی او هسته قومی لازم برای توسعه ملل مدرن در طول قرن چهاردهم شروع به متبلور شدن کرده بود (Smith 1991: 56).

اما در سطح عمومی پیدایش آگاهی ملی در بریتانیا به قرن شانزدهم برمی‌گردد که ناسیونالیسم انگلیسی رشد می‌کند. بیداری شعور ملی انگلیس با هنری هشتم هم‌راه بود. وی در سال ۱۵۳۳ به عنوان بنیان‌گذار ملت مدرن انگلیس پذیرفته می‌شود. وقتی شاه هنری هشتم پس از قطع رابطه با روم انگلیس را امپراتوری اعلام کرد، ملی‌گرایی انگلیسی ایجاد شد؛ اقدامی که باعث انقلاب در دین و جرقة اصلاحات در انگلیس گردید.

بنابراین، دوره هنری هشتم پایه‌های رشد ملی‌گرایی مدرن انگلیسی بنا نهاده شد. آگاهی فزاینده انگلیسی‌بودن با زمینه پشتیبانی تاریخی، اجتماعی، و مذهبی به عنوان نگرش جدید ملت انگلیس تبلور یافت. این شکل‌گیری جدید آگاهی نگرش جدیدی از برتری را برای مردم انگلیس به‌هم‌راه آورد.

علاوه‌براین، یکی از عوامل مهم در این شکل‌گیری جدید این است که کالونیست‌ها خود را به‌عنوان هویت مردم انگلیس با شبیه‌سازی اسرائیل عهد عتیق بیان کردند. عامل بسیار مهم دیگر در ملی‌گرایی انگلیسی پوریتانی‌ها هستند که در هنگام تولد امپراتوری انگلیس موقعیت اصلی شخصیت ملی‌گرایی انگلیس را به خود اختصاص داده‌اند. ناسیونالیسم انگلیسی با ناسیونالیسم دینی که توسط مردم انگلیس به عنوان احیای عهد عتیق تجربه شد عمیقاً آمیخته با ایده برتری انگلیسی به بخشی غیرقابل‌حذف از ذهن و قلب مردم و رهبران انگلیس تبدیل شد (Yuksel 2019). از این‌رو، ناسیونالیسم انگلیسی با مذهب در انگلیس آمیخته و سیاست‌های شاهنشاهی قرن‌ها این ناسیونالیسم را در آغوش گرفته است.

ناسیونالیسم مدرن انگلیسی یکی از مهم‌ترین عوامل در شکل‌گیری روابط با کشورهای اتحادیه اروپاست. امپراتوری بریتانیا در اوج خود بزرگ‌ترین قدرت جهانی بود. پس از پایان جنگ جهانی دوم، استعمارزدایی، و متعاقب آن زوال امپراتوری، انگلستان در صدد شد تا در شرایط جدید بخشی از نظام بین‌الملل باشد. در دهه شصت انگلستان به‌دلیل بحران فوردیسم و بین‌المللی‌شدن سیستم مالی آن شروع به نزدیک‌شدن به اروپا کرد. در ابتدا، روابط بریتانیا با اتحادیه اروپا به عنوان تلاشی برای تولد دوباره هویت سیاسی بریتانیا تلقی می‌شد. اما بعداً این سرمایه‌گذاری، به‌دلیل مانع‌تراشی اتحادیه اروپا در مسیر اتحاد و

تغییر سیاست بریتانیا که از آن حمایت می‌کرد، با شکست مواجه می‌شود. پس از هر مرحله از یک پارچگی اروپایی، «ژرمانی‌شدن» بیش‌تر اروپا رخ می‌دهد. بدبینی یورویی بریتانیا به راهی برای بازسازی ملت و رویکرد آن به روابط بین‌الملل تبدیل می‌شود. در همان زمان، قطبی‌شدن سیاسی دههٔ هفتاد با تاجرسم و طبقهٔ کارگر جدید به‌نوبهٔ خود نیاز به میدان جدیدی از بحث سیاسی را در پیش‌زمینه می‌آورد که در آن بریتانیا موقعیت خود را به‌عنوان یک قدرت هژمونیک بازتعریف کند. بنابراین، گرایش‌های شکاکیت به اروپا تجلی یافت و به‌سرعت به رویکردی علیه یک‌پارچه‌شدن با اروپایی‌ها تبدیل شد که در نگرش احزاب سیاسی بریتانیا نیز منعکس می‌شود. فرهنگ سیاسی انگلیسی‌ها در این مسیر نقش مؤثری ایفا کرد (Karamanoglou and Giannopoulou 2013).

بنابراین، ناسیونالیسم انگلیسی که با ایدهٔ «مردم برگزیده» (chosen people) در تاریخ متولد شده است در سیاست مدرن انگلیس نیز جریان یافت. با خروج از اتحادیهٔ اروپا، ناسیونالیسم انگلیسی برانگیخته شد. تصور کشورهای اتحادیهٔ اروپا در مورد انگیزهٔ اصلی انگلستان برای تصمیم‌گیری در پایان‌دادن به عضویت در اتحادیهٔ اروپا عمدتاً ناسیونالیسم انگلیسی بود؛ زیرا از سال ۱۹۷۵ رهبران انگلیس دائماً بر ضرورت بازپس‌گیری حق حاکمیت بریتانیا از اتحادیهٔ اروپا تأکید می‌کردند. به‌هرحال، انگلیس سرانجام پس از یک سفر پرفرازونشیب چهل‌وپنج‌ساله با اتحادیهٔ اروپا حس ناسیونالیستی خود را با برگزیت آزاد کرد. رهبران انگلیس در ابتدا در سال ۱۹۷۵ با نپیوستن به یورو راه را هموار کردند و سپس مارگارت تاچر (Margaret Thatcher) به بدبینی به یورو افزود؛ به‌ویژه با سخن‌رانی خود در بروژ در سال ۱۹۸۸ که نقش مهمی در تعیین مسیر انگلیس برای برگزیت داشت (Yuksel 2020).

۵. برجسته‌شدن ملی‌گرایی در احزاب بریتانیا

در تحقیقی که توسط گاردین انجام شد مشخص شد که بیش از یک‌چهارم اروپایی‌ها در آخرین انتخابات خود به پوپولیست - ناسیونالیست‌ها رأی داده‌اند و در دولت‌های یازده کشور اروپایی نیز این احزاب حضور دارند (McTaggart 2019).

در میان احزاب بزرگ، اگرچه شکاکیت به اروپا ارتباط بیش‌تری به حزب محافظه‌کار داشته است، اما ویژگی هر دو حزب بزرگ (محافظه‌کار و کار) نبوده است (Gifford 2010: 321-338).

در بریتانیا شکاکیت در طیف سیاسی افراطی دیده می‌شود. در سمت چپ، رأی‌دهندگان و احزاب اتحادیه اروپا را یک توطئه نئولیبرالی می‌دانند، معتقدند آن فقط برای خدمت به کسب‌وکارهای بزرگی است که در بروکسل برای قانون‌گذاری مطلوب لابی می‌کنند. برای جناح راست، اتحادیه اروپا یک گول بوروکراتیک است که مقررات بیش‌ازحد را تحمیل می‌کند و هویت‌های ملی باستانی را با تشویق مهاجرت نیروی کار تهدید می‌کند. هنگامی که این دو دیدگاه با هم ادغام می‌شوند، همان‌طور که در پایگاه سیاسی UKIP وجود دارد، به‌شدت افراطی می‌شوند (Toubeau 2016). با تصویب پیمان ماستریخت در سال ۱۹۹۲ از سوی پارلمان بریتانیا تقسیمی در درون حزب محافظه‌کار بین طرف‌داران اروپا و یوروسپتیک‌ها ایجاد کرد که در مورد عناصر این پیمان تردید داشتند و به‌ویژه مخالف پول واحد و سیاست مشترک خارجی و امنیتی و دفاعی بودند (Martill and Staiger 2018: 233). علاوه بر این، شتاب روند ادغام اروپا در آن زمان ظهور احزاب جدید یوروسپتیک مانند حزب استقلال بریتانیا (UKIP) و حزب ملی بریتانیا (BNP) را به‌وجود آورد که پیش‌نهاد خروج کامل این کشور از اتحادیه اروپا را ارائه کردند.

حزب استقلال بریتانیا (UKIP) توسط آلن اسکد (Alan Sked) در سال ۱۹۹۳ با شعار کمپین علیه پیمان ماستریخت (Maastricht Treaty) تأسیس شد. این حزب خواستار خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا بود و عناصری از شکاکیت به اتحادیه اروپا که در طول سال‌ها کمپین‌های خود را براساس آن‌ها پایه‌گذاری می‌کرد در خود داشت (Whitaker 2017).

این حزب معتقد بود که رنج جامعه بریتانیا تنها زمانی کاهش می‌یابد که این کشور منحصراً توسط پارلمان بریتانیا بدون دخالت بروکسل اداره شود. در مورد ترس از دست‌دادن حاکمیت استدلال می‌کند که عضویت در اتحادیه اروپا تهدیدی برای دموکراسی بریتانیاست. هم‌چنین معتقد است که مسائل سیاسی بیش‌تر در سطح اتحادیه اروپا و مسائل کم‌اهمیت در نظام سیاسی بریتانیا تعیین می‌شود. در نتیجه، رأی‌دهندگان بریتانیایی کنترل خود را بر این تصمیم‌ها از دست می‌دهند.

در مورد مسائل هویتی، به‌دنبال «بازگرداندن بریتانیایی‌بودن» به‌ویژه از طریق محدودیت مهاجرت و تغییرات در رویه‌های پناهندگی است. افزایش قدرت این حزب در انتخابات سال ۲۰۰۴ اروپا زمانی اتفاق افتاد که این حزب در رتبه سوم قرار گرفت و با ۱۶.۱ درصد آرا دوازده نفر از نمایندگان پارلمان اروپا را تأمین کرد، درحالی‌که در انتخابات پارلمان

اروپا در سال ۲۰۰۹ قدرت خود را بار دیگر افزایش داد. موفقیت بزرگ حزب در انتخابات سال ۲۰۱۴ اروپا رقم خورد که با کسب ۲۷ درصد آرا در صدر قرار گرفت. این اولین بار بود که حزب دیگری جدا از دو حزب کارگر و محافظه‌کار در انتخابات پارلمان اروپا مقام اول را به دست آورد. فشار این حزب بر حزب محافظه‌کار نقش کلیدی در نگرش دیوید کامرون داشت و او را به قبول مذاکره مجدد در مورد برگزاری همه‌پرسی در مورد باقی ماندن این کشور در اتحادیه اروپا هدایت کرد (Dye 2015: 83).

۶. عوامل مؤثر در ملی‌گرایی جدید در بریتانیا

بریتانیا نمونه‌ای از کشوری است که اصطلاح احساس ملی در آن کمی پیچیده است. این نتیجه این واقعیت است که انگلستان یک پادشاهی بزرگ است که در آن چهار ملت مختلف زندگی می‌کنند که سعی می‌کنند هویت خود را حفظ کنند. آن‌ها برای یافتن عنصری برای همگن کردن جمعیت خود تلاش می‌کنند و تنها چیزی که بر روی آن توافق کردند بدینی به اروپا و به‌ویژه اعتقاد آن‌ها به این است که اروپا چیزی برای ارائه به کشورشان ندارد. در داخل بریتانیا بر سر اروپا تقسیم‌بندی شکل گرفته بود، نخبگان سیاسی طرف دار اروپا بودند، و اکثریت مردم علیه اروپا رأی دادند (Karamanoglou and Giannopoulou 2013). تنها یک نفر از هر پنج (۲۱ درصد) نفر فکر می‌کرد که بریتانیا «تأحد زیادی» از عضویت در اتحادیه اروپا سود می‌برد، در حالی که ۱۵ درصد فکر می‌کردند بریتانیا باید از تمام تصمیم‌های اتحادیه اروپا پیروی کند. تنها ۶ درصد فکر می‌کردند که اتحادیه اروپا باید از قدرت بیش‌تری برخوردار باشد. بر این اساس، یک نوعی بدینی به اتحادیه اروپا و بازگشت به ملی‌گرایی در بریتانیا شکل گرفت که نتیجه آن برگزیت بود (Kiss and Park 1995). در ادامه، به عوامل مؤثر در ظهور این ملی‌گرایی جدید پرداخته می‌شود.

۱.۶ موازین و مقررات اتحادیه اروپا

منتقدان می‌گویند مقررات اتحادیه اروپا به‌طور فزاینده‌ای سنگین‌تر شده است. بعضی اوقات این قوانین مضحک به نظر می‌رسند؛ مانند این قانون که شما نمی‌توانید کیسه چای را بازیافت کنید، یا کودکان زیر هشت سال نمی‌توانند بادکنک را منفجر کنند. مقررات اتحادیه اروپا برای اقتصاد بریتانیا هر هفته حدود ششصد میلیون پوند هزینه دارد.

طی چند دهه گذشته، مجموعه‌ای از معاهدات اتحادیه اروپا قدرت روزافزونی را از کشورهای عضو به بوروکراسی مرکزی در بروکسل منتقل کرده است. در مورد موضوعاتی که به اتحادیه اروپا اختیاراتی مانند سیاست‌های رقابتی، کشاورزی، و حق چاپ و اختراع اعطا شده است قوانین اتحادیه اروپا قوانین ملی را نادیده می‌گیرد. شکاکان به اتحادیه اروپا تأکید می‌کنند که قوه مجریه اتحادیه اروپا، به نام کمیسیون اروپا (European Commission)، مستقیماً در برابر رأی‌دهندگان در بریتانیا یا هر شخص دیگری پاسخ‌گو نیست. رهبران بریتانیا هر پنج سال در انتخاب اعضای کمیسیون اروپا تأثیر دارند، اما پس از انتخاب بدنه هیچ‌یک از اعضای آن در برابر دولت یا نمایندگان منتخب بریتانیا در پارلمان اروپا پاسخ‌گو نیستند (Leetim 2016).

در بریتانیا بخشی از تغییر بسیار گسترده‌تر در نگرش عمومی درباره اتحادیه اروپا به دلیل آنچه تحلیل‌گران آن را «اجماع سهل‌انگیز» یا «اختلاف توافقی محدودکننده» می‌نامند است. در گذشته، رهبران اروپایی بی‌سروصدا ادغام را در زمینه‌هایی مانند کشاورزی دنبال می‌کردند و مردم توجه کمی داشتند. اخیراً، رأی‌دهندگان در بریتانیا توجه بیش‌تری نشان می‌دادند و بدبین بودند (Toubeau 2016).

از این رو، میشلسن (John Michaelson) معتقد است که برگزیت خطری را که مدل ذاتاً ناپایدار اتحادیه اروپا به انگلیس سرایت می‌دهد برطرف می‌کند. مدل اروپایی حاکم بر نخبگان ممکن است در ابتدا کارآمد و حتی برای یک کشور مفید باشد. با وجود این، تازمانی که صاحبان قدرت در درجه اول به خودشان خدمت کنند ناگزیر از بین می‌رود (Michaelson 2016) و در این صورت عواطف ملی حاکم بر بستر اجتماع به مقاومت در برابر اتحادیه می‌پردازد.

۲.۶ بحران مهاجرت

اروپا به عنوان چهارراه تعامل فرهنگ‌هاست و مهاجرت مردم به عنوان مکانیسمی برای تلاقی و ارتباط فرهنگی بین مناطق مختلف اروپا عمل می‌کرده است، اما به مرور زمان، مهاجرت‌های افسارگسیخته و بی‌رویه به خصوص از آفریقا، خاورمیانه، و شرق اروپا به طرف غرب این قاره موجب نگرانی میان برخی از سیاست‌گذاران و مردم اروپای غربی شده است. بحران‌های مالی گاه‌وبی‌گاه که از سال‌های قبل به وجود آمده به حساس‌شدن بیش‌تر مردم این کشورها در برابر مهاجران منجر و در نتیجه باعث ایجاد چالش چهارجانبه اقتصادی، اجتماعی،

به‌طور کلی، انگلیس نگرشی آرام به مهاجران دارد. تعداد ۷۹۹۳۴۸۰ نفر از جمعیت انگلیس در خارج از این کشور متولد شده‌اند که تاحدی به این دلیل است که شخصیت چندملیتی پذیرفته‌شده بریتانیا جوامع مختلف قومی و ملی را با شیوه‌های مختلف زندگی به‌راحتی ادغام می‌کند.

در نتیجه، رأی خروج مربوط به نگرانی در مورد هویت و امنیت مادی بود. این نگرانی‌ها ارتباط کم‌تری به مهاجرت اخیر از اتحادیه اروپا داشت. همان‌طور که کولانتون و استانیگ نتیجه گرفتند، «دلایل طولانی‌تری وجود داشت» (Essex University 2017).

اسطوره‌های تعلقات ملی بخشی از خودمحقق‌سازی سرزمینی و دفاعی است و در رابطه با مفاهیم کسانی که تعلق ندارند (خارجی، دیگری، غریبه) شکل می‌گیرد. از مهاجر اغلب برای تحکیم ایدئولوژی هویت مشترک و حاکمیت ملی استفاده می‌شود؛ کاری که ضدروایت‌ها مانند سیرزا (Syriza) در یونان، پودموس (Podemos) در اسپانیا، و جبهه ملی (Front de Gauche) در فرانسه انجام دادند (Bromley 2017).

۳.۶ بحران اقتصادی

الگوهای نابرابری اجتماعی توسط بحران‌های مالی بزرگ جهانی و اروپایی تشدید می‌شود و سیاست‌های ریاضت اقتصادی منجر به واکنش‌های مختلف سیاسی و اقتصادی شده است (Backlash 2016). بنابراین، ملی‌گرایی اقتصادی (به‌عنوان یک گفتمان قدرت‌مند) در بسیاری از امور سیاسی ظهور کرده است. در بریتانیا نیز پس از گذشت بیش از چهل سال از عضویت در اتحادیه اروپا بسیاری از مردم، سیاست‌مداران، و اقتصاددان بریتانیا به این نتیجه رسیده‌اند که عضویت در این اتحادیه بیش از سود برایشان ضرر اقتصادی دارد.

برای نمونه، انگلستان سالانه فقط ۴/۱۷ میلیارد یورو حق عضویت به اتحادیه اروپا می‌پردازد و این پول بیش‌تر به جیب کشورهای می‌رود که اقتصاد ضعیفی دارند. اتحادیه اروپا رویکرد کلی را برای کشاورزی ترسیم می‌کند و کشورها باید طبق آن عمل کنند و این اصلاً به مذاق انگلیسی‌ها خوش نمی‌آید (رمضانپور ۱۳۹۵).

در حال حاضر، به‌خاطر قوانین عضویت در اتحادیه اروپا، هرکدام از اعضا می‌توانند به ماهی‌گیری در آب‌های تحت کنترل انگلستان پردازند و این یکی دیگر از موارد اختلافی است. نکته دیگر کاهش سهم اتحادیه اروپا در تولید ناخالص جهانی است.

ریشه‌های ملی‌گرایی جدید در بریتانیا ... (جواد سوری و سیدرضا موسوی‌نیا) ۱۴۹

زمانی که انگلستان در اوایل دهه هفتاد میلادی به این اتحادیه پیوست قرار بود که اتحادیه ۳۶ درصد تولید ناخالص داخلی (GDP) کل دنیا را داشته باشد، اما حالا پیش‌بینی می‌شود که این سهم در سال به ۱۵ درصد سقوط خواهد کرد که ناکارآمدی این سیستم را می‌رساند. قوانین کار در اتحادیه اروپا به شهروندان اجازه می‌دهد برای کار به هر جایی که دلشان می‌خواهد بروند و این باعث می‌شود موقعیت‌های شغلی برای خود انگلیسی‌ها در کشورشان کم‌تر شود. اتحادیه اروپا نتوانست مشکلات اقتصادی را که از سال ۲۰۰۸ در حال توسعه بود برطرف کند. بنابراین، مخالفان اتحادیه اروپا استدلال کردند که این یک نهاد اقتصادی ناکارآمد است (همان).

استدلال برای ماندن در اتحادیه اروپا این بود که گزینه خروج منجر به فاجعه اقتصادی خواهد بود. با این حال، ماندن در یک سازمان را که برای حل مشکلات انگلیس کوتاه‌نظرانه به‌نظر می‌رسید و از نظر مخالفان چندان منطقی نبود.

هم‌چنین، اتحادیه اروپا بیش‌ترین تهدید را برای موقعیت لندن به‌عنوان مرکز خدمات حرفه‌ای و مالی جهان ایجاد می‌کند. اگر بریتانیا در اروپا بماند، لندن در مقابل شهرهای خارج از اتحادیه اروپا شکست خواهد خورد، زیرا مقررات غیرهم‌دلانه آن را تضعیف می‌کند؛ در صورت خروج انگلیس از اتحادیه اروپا، فرانکفورت یا پاریس جای‌گزین لندن به‌عنوان پایتخت مالی اروپا نخواهد شد (Michaelson 2016).

رکود جهانی که از سال ۲۰۰۸ آغاز شد در سراسر جهان اوضاع بد بود، اما در کشورهای پول رایج اروپا یعنی یورو (Euro) را پذیرفته بودند بسیار بدتر بود. بسیاری از اقتصاددانان معتقدند یورو مقصر اصلی آن است و این مدنظر طرفداران خروج نیز بود (Leetim 2016).

اقتصاد بریتانیا در سال ۱۹۷۳ که به اتحادیه اروپا پیوست رونقی پیدا نکرد، بلکه صرفاً در همان روند ادامه یافت. «اگرچه تفاوت بین پیوستن و خروج ارزیابی می‌شود، اما اگر پیوستن به اتحادیه اروپا تفاوت زیادی در رشد اقتصادی بریتانیا ایجاد نکند، ترک آن قدر نباید بد باشد. احساس می‌شود که پیش‌بینی‌های طرفداران باقی‌ماندن بیش‌ازحد منفی بوده است» (Essex University 2017).

هم‌چنین، برخی استدلال می‌کنند انگلیس پس از خارج‌شدن از اتحادیه راحت‌تر قادر خواهد بود با اقتصادهای خارج از قاره ارتباط برقرار کند.

با وجود استدلال‌های فوق، در درون‌مایه دلایل اقتصادی، بیش‌تر دغدغه‌های هویتی و ناسیونالیسم بریتانیایی نهفته است؛ بازگشت شکوه گذشته، زمانی که لندن نماد مالی و اقتصادی جهانی بود و بریتانیای جهانی که به وسیله اتحادیه اروپا محدود نشده است و زمانی رهبری تجارت آزاد را برعهده داشت.

درواقع، شکاف داخل و خارج از اتحادیه به وسیله بخش زیادی از رسانه‌ها ساخته شد، مخصوصاً در مطبوعات دست‌راستی که به‌طور معمول برگزیت را به‌عنوان فرصتی برای «مردم انگلیس» به‌منظور اثبات مجدد ناسیونالیسم انگلیسی و در برابر مداخلات سیاسی نخبگان اقتصادی و اقتصاد بین‌المللی می‌دانستند که می‌بایست درمقابل آن مقاومت کرد (Vlasenko 2017).

۴.۶ مسئله هویت تاریخی و تعلقات پیشینی

«کنترل خود را پس بگیرید» (Take back your control) شعار معروف طرف‌دار برگزیت بود. در سال ۲۰۱۶ طرف‌داران «خروج» در همه‌پرسی اتحادیه اروپا «کنترل مجدد» را به‌عنوان شعار خود پذیرفتند. این یک مورد پارادایمی از ادعای حاکمیت ملی است. یک ادعای حاکمیت‌گرایانه که بیش‌تر یک عنصر مدنی و هویتی دارد و با اهمیت ارزش‌ها و نهادهای انگلیس پیوند خورده است (Baldini et al. 2020).

این انگیزه ملی‌گرایی بریتانیایی‌ها از کجا ناشی می‌شود؟ همان‌گونه که ذکر شد، ناسیونالیسم بریتانیایی دارای گذشته‌ای چندصدساله است که خود را مبتنی بر نوستالژی شاهنشاهی، جنگ‌ها، نژادپرستی، و بیگانگی‌ستیزی برای ایجاد یک هویت ملی شکل داده است. لیندا کولی معتقد است بریتانیایی‌ها داشتن چندین هویت را یک چالش جدی می‌دانند (Bromley 2017).

الی کدوری، مورخ انگلیسی، معتقد است که ناسیونالیسم اصول جدیدی را برای سبک جدیدی از سیاست معرفی می‌کند که در آن ابراز اراده بر معاهدات غلبه دارد. چیزی وحشت‌ناک در عشق مقدس میهن وجود دارد؛ و آن‌قدر انحصاری است که همه‌چیز را فدای منافع عمومی می‌کند (ibid.).

درمورد این‌که چرا اکثریت مردم انگلیس به ترک اتحادیه رأی دادند مسئله هویت و ریشه‌های تاریخی را کلید توضیح این موضوع می‌دانند. هویت شخصی و ملی به هم

پیوند خورده‌اند و هر دو به زمینه اقتصادی و سیاسی‌ای که مردم در آن زندگی می‌کنند حساس هستند. در حدود سال ۱۹۷۹، هنگامی که مارگارت تاچر انتخاب شد و شروع به اجرای یک برنامه جدید لیبرال کرد، گروه‌هایی که به‌وضوح با رأی خروج ارتباط دارند خود را به‌طور فزاینده‌ای به‌حاشیه‌رانده تلقی کردند. این موضوع و سایر تغییراتی که توسط لیبرالیسم جدید ایجاد شده بود در برانگیخته‌شدن هویت ملی آن‌ها تأثیر داشت.

بنابراین، حاکمیت ملی و هویت در هسته اصلی یوروسپتیک (شکاکان به اروپا) بریتانیا قرار دارد که در خطابه‌های سیاسی و هم‌چنین در رسانه‌ها و افکار عمومی بیان می‌شود. در عین حال، در بریتانیا، اتحادیه اروپا به‌عنوان سازمانی تلقی می‌شود که مشخصه آن فرایندهای حکمرانی غیردموکراتیک و بوروکراتیک است که فردیت، ابتکار عمل، و کارآفرینی را خفه می‌کند. گیفورد (Circus Gifford) با جمع‌بندی مفهوم حاکمیت در سه بعد پی‌آمدهای آن را در روابط بریتانیا و اتحادیه اروپا تشخیص می‌دهد: اول، به‌عنوان یک اصل سیاسی تصور حاکمیت در بریتانیا به‌عنوان یک حاکمیت پارلمانی تلقی می‌شود که در آن بر برتری پارلمان ملی بر هر بدنه قانونی دیگری تأکید می‌شود؛ دوم، به‌عنوان حاکمیت ملی که به حق مردم بریتانیا برای تصمیم‌گیری و قانون‌گذاری برای انگلیسی‌ها بدون هیچ‌گونه محدودیت خارجی اشاره دارد؛ سوم، به‌عنوان حاکمیت اقتصادی که در مورد بریتانیا از نظر جدایی اقتدار عمومی از اموال خصوصی و بازار درک می‌شود. یوروسپتیک‌های بریتانیایی بریتانیا را به‌عنوان یک بازیگر جهانی و نه اروپایی درک می‌کنند. در این دیدگاه، اتحادیه اروپا مانعی برای توانایی بریتانیا در اعمال رهبری اقتصادی و تجاری خود است. هزینه ایجاد یک بازار واحد این بود که تصمیمات خاصی که به‌طور سنتی از پارلمان اتخاذ می‌شدند به اتحادیه اروپا منتقل شدند. مهم‌ترین جنبه سیاست‌گذاری از نظر رأی خروج اصل آزادی حرکت برای کارگران بود. موافقت با این شرط به این معنی بود که پارلمان دیگر کنترلی بر مرزهای انگلیس ندارد؛ انگلیس دیگر نمی‌توانست تصمیم بگیرد که چه کسی اجازه ورود به این کشور را دارد (Gifford 2010: 321-338).

مطبوعات نیز اتحادیه اروپا را به‌عنوان یک تهدید نه‌فقط برای حاکمیت پارلمان، بلکه برای مردم نشان می‌دادند، از طریق توانی که این اتحادیه در کنترل جنبه‌های روزمره زندگی آن‌ها دارد. مکس هاستینگز (Max Hastings) در دیلی‌میل این تهدید احساس‌شده را توصیف کرد:

ابردولت اروپا سرانجام احساس سنتی تعلق خاطر ما را به پایان خواهد رساند. وقتی پوند و اونس فراموش شوند و یک استاندارد واحد برای وسایل نقلیه، ساختمان‌ها، سواحل، مالیات، حتی آب، بر همه ما حاکم باشد، چه کسی روزهای باشکوه لهجه های منطقه‌ای، آداب و رسوم محلی، رقابت‌های دهکده‌ها، و غرور ملی را به یاد می‌آورد؟ (Hastings 2002).

براساس گزاره‌های فوق، به گفته رابرت شروم (Robert Schrom)، ناسیونالیسم نوگرایانه به دوره ای اشاره دارد که کشورها پس از جنگ سعی در بازپس‌گیری قلمرو دارند. کمپین رأی‌دادن به خروج می‌گوید شما ظهور نوعی ناسیونالیسم تجدیدطلب دارید که به دوران شکوه و تصور بازگشت و برای ازدست‌دادن یک امپراتوری سوگواری (McTaggart 2019). استیون لای (Steven Lamy) نیز تأیید می‌کند که اتحادیه اروپا برای حاکمیت آن‌ها چالشی ایجاد می‌کند. «شما افرادی داشتید که احساس می‌کردند جامعه انگلیس و ارزش‌ها و سنت‌های آن توسط این جامعه بزرگ اروپایی تضعیف می‌شود. این ایده وجود دارد که زندگی بدون اتحادیه اروپا و بدون خارجی‌ها بهتر خواهد شد». زندگی بهتر می‌شود، زیرا ما زمانی امپراتوری بودیم (ibid.).

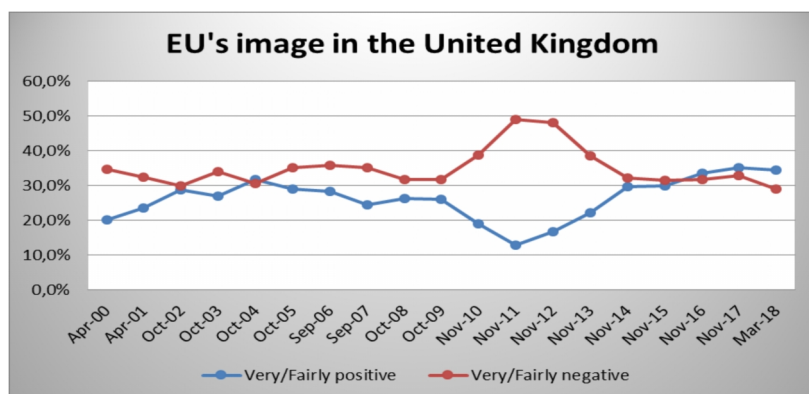
اگرچه رأی خروج ظاهراً در مورد مهاجرت و اوضاع اقتصادی بود، اما آن‌چه در پشت این نگرانی‌ها وجود داشت احساس عدم رضایت از خسارتی بود که علاوه بر مادیات زندگی مردم به ارزش‌ها و عقاید قدیمی وارد شده بود؛ زیرا به نظر می‌رسید اتحادیه اروپا بارزترین جلوه آن نیروهای بین‌المللی و فراملی است که زندگی آن‌ها را تغییر شکل داده است. از این نظر، رد اتحادیه اروپا تاحدی به‌عنوان وکالت برای رد اساسی‌تر هویت‌هایی بود که توسط سیاست‌های نئولیبرالی که از سال ۱۹۷۹ الگوی غالب بود و نتیجه آن این بود که عواملی که اروپایی و جهانی بودند ارزش‌های ملی را نادیده می‌گرفتند.

بنابراین، عوامل اصلی که منجر به تصمیم مردم بریتانیا برای خروج از اتحادیه اروپا شد مسائل حاکمیت ملی و هویتی تاریخی است. کاهش مشارکت چند سال اخیر در انتخابات، بی‌اعتمادی به نخبگان سیاسی، و هم‌چنین کاهش حمایت از دو حزب بزرگ نظام‌مند پیش‌زمینه‌ای برای این تحولات بوده است. همان‌طور که گراهام (Graham 2017: 8) اشاره می‌کند، مسائل هویتی و حاکمیتی در جریان روند همه‌پرسی بسیار مهم بود. با این حال، گراهام اشاره می‌کند که مسایل هویتی و تعلقات تاریخی در پوشش طیفی از نگرانی‌ها و عدم قطعیت‌های اقتصادی، فرهنگی، و سیاسی که فراتر از ماهیت نهادی و قانونی رابطه

بریتانیا با اتحادیه اروپا بود اتفاق افتاده است. مسائل مهاجرت، جدانشدن سیاسی، و ناامنی اقتصادی به‌ویژه نگرانی‌های مهمی بوده است که در همه‌پرسی بیان شده و با کمپین‌های خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا مهار شده است.

۷. تحلیل داده‌ها و نتیجه‌گیری

در ۲۳ ژوئن، بریتانیا با ۹/۵۴ درصد به ۴۸/۱ درصد به خروج از اتحادیه اروپا رأی داد. انگلیس با ۵۳/۴ درصد در مقابل ۴۶/۶ درصد به خروج از اتحادیه اروپا رأی داد. ولز با ۵۲/۵ درصد به ۴۷/۵ درصد به ترک رأی داد. ایرلند شمالی با ۵۵/۸ درصد به ۴۴/۲ درصد به ماندن در اتحادیه اروپا رأی داد. اسکاتلند با ۶۲ تا ۳۸ درصد رأی به ماندن در اتحادیه اروپا داد. از نه منطقه انگلستان، هشت منطقه به ترک رأی دادند. فقط لندن، دومین منطقه پرجمعیت انگلیس، با ۵۹/۹ درصد به ۴۰/۱ درصد به باقی‌ماندن رأی داد. برای پاسخ به دلیل رأی‌دادن به خروج، این‌که چه کسی به ترک رأی داده است مهم نیست و باید دلایل دیگری را جست‌وجو کرد (Heath and Goodwin 2016).

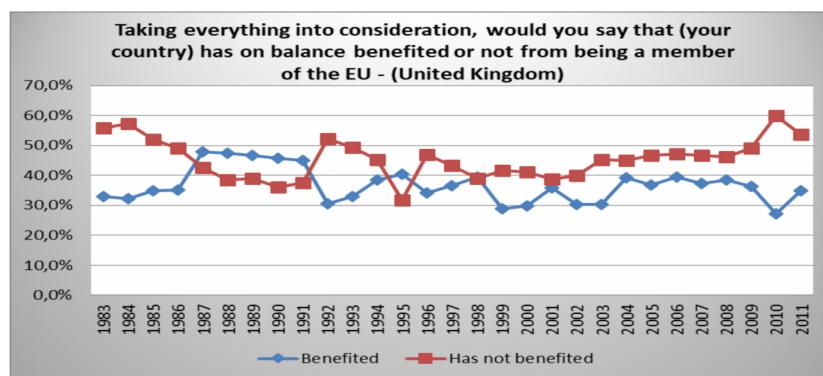


شکل ۲. تصور مردم بریتانیا از اتحادیه اروپا از سال ۲۰۰۰-۲۰۱۸.

داده‌های یوروبارومتر نشان می‌دهد که بریتانیا همواره یوروسپتیک‌ترین افکار عمومی را در میان کشورهای عضو اتحادیه اروپا داشته است. نگرش‌های منفی به اتحادیه اروپا در بریتانیا در سال ۲۰۱۱ به اوج خود رسید (شکل ۱) که تصویر منفی اتحادیه اروپا به ۴۹ درصد رسید که تصویر مثبت مربوطه از اتحادیه اروپا تنها ۱۳ درصد بود. هم‌چنین، قابل توجه است که این نگرش پس از همه‌پرسی معکوس می‌شود و ارقام مثبت اتحادیه

اروپا چند ماه پس از رأی‌گیری «خروج» بالاتر از منفی افزایش می‌یابد، درحالی‌که رویه‌هایی برای شرایط خروج بریتانیا در حال انجام است.

ارزیابی هزینه - فایده عضویت بریتانیا در اتحادیه اروپا براساس برخی معیارها نیز نشان می‌دهد که در تحلیل عوامل تعیین‌کننده نگرش‌ها به اتحادیه اروپا، جدا از ویژگی‌های شخصی مانند وضعیت اقتصادی، حرفه، سطح آموزشی، و مانند آن، عواملی هستند که از یک وضعیت جای‌گزین برای بریتانیا خارج از اتحادیه ناشی می‌شود.



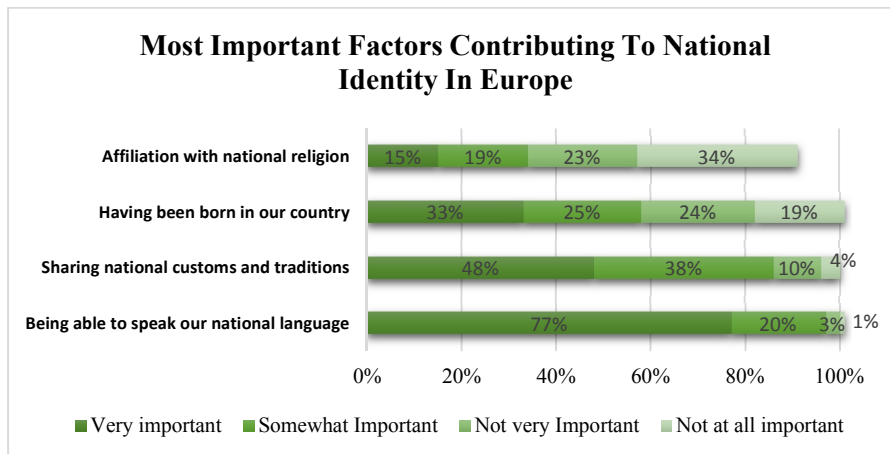
شکل ۳

برای تجزیه و تحلیل مؤثر سازوکارهای علی مرتبط با ظهور ناسیونالیسم در اروپا و بریتانیا موضوعات مشترکی برای تعیین کاربرد تئوری‌ها با توجه به داده‌های جمع‌آوری شده باید مورد بررسی قرار گیرند که عبارت‌اند از: زبان، دین، زادگاه، و فرهنگ. این‌که چه‌طور این مفاهیم با ایجاد هویت ملی و درنهایت در ظهور ملی‌گرایی مطابقت دارد براساس یافته‌های نظرسنجی نگرش جهانی بهار ۲۰۱۶ ارزیابی می‌شود.

این داده‌ها از پاسخ‌های نظرسنجی جهانی بهار ۲۰۱۶ که توسط مرکز تحقیقات پيو انجام شده است استخراج می‌گردد. هدف آن تعیین چگونگی ادراک هویت ملی براساس افراد از کشورهای مختلف اروپا بود. افراد را به‌طور تصادفی هجده‌ساله و بالاتر از ده کشور عضو اتحادیه اروپا مورد بررسی قرار داد، که به‌طور متوسط اندازه نمونه ۱۰۴۹ است. کم‌ترین اندازه نمونه ۹۹۹ نفر از فرانسه و هلند است. بزرگ‌ترین مربوط به انگلستان با اندازه ۱۴۶۰ است. داده‌ها، سپس، توسط پيو با توجه به دولت و نظر عمومی برون‌یابی و سازمان‌دهی شده است. این داده‌های کمی است که اساس این بخش و عوامل اصلی مؤثر در هویت ملی را فراهم می‌کند. بنابراین، گسترش ملی‌گرایی را تعیین می‌کند (Pewresearch 2016).

۱.۷ فرهنگ، زبان، و هویت ملی

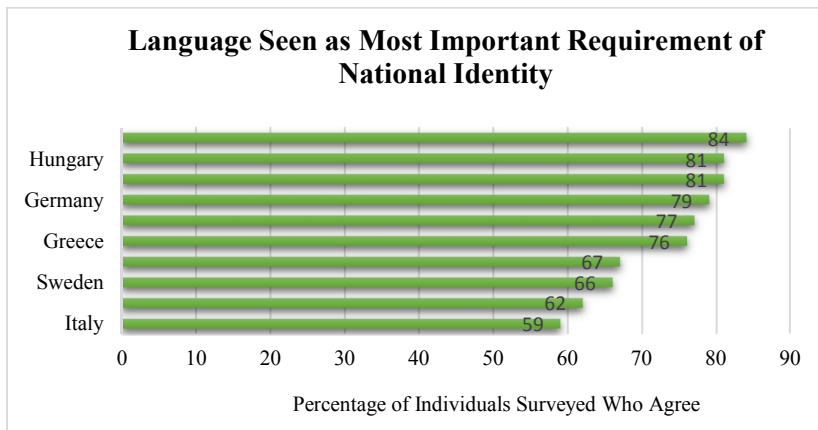
بسیاری از نظریه‌های ملی‌گرایی که قبلاً بحث شد بر تأثیر همه‌جانبه زبان، فرهنگ، و حتی اهمیت قومیت در شکل‌گیری هویت ملی تأکید داشتند، اما نتایج نظرسنجی نگرش‌های جهانی ۲۰۱۶ نتیجه جالب‌توجهی را براساس این فرضیات نشان می‌دهد.



شکل ۴. تحقیقات پیو، بررسی نگرش جهانی (Q85A-D)

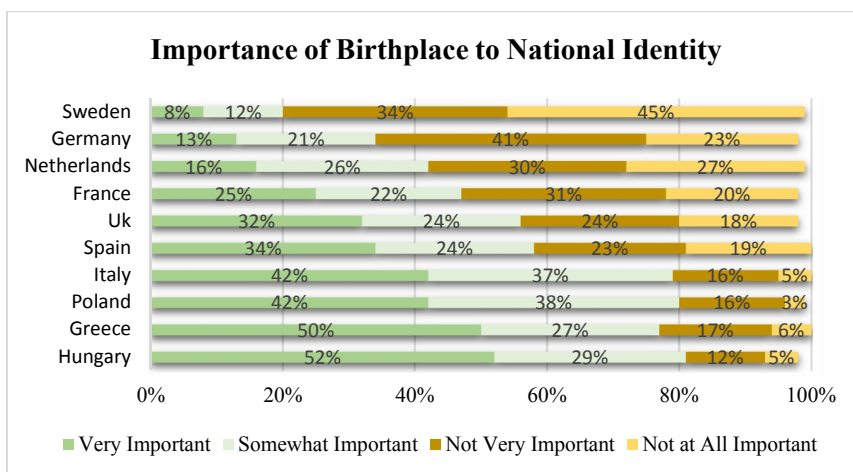
* درصد‌های مربوط به شکل ۴، میانگین‌ها براساس ده کشور عضو اتحادیه اروپا هستند که در نظرسنجی شرکت کردند. بنابراین، توضیح می‌دهند که چرا برخی مقادیر بیش از یا کم‌تر از ۱۰۰ درصدند.

نتایج این نظرسنجی تصویری واضح از چگونگی مشاهده هویت ملی در اروپاست. میانگین حیرت‌انگیز ۹۷ درصد افراد موردبررسی از ده کشور اتحادیه اروپا معتقدند که زبان مشترک عامل مهمی در کمک به هویت ملی است. از این ۹۷ درصد، ۷۷ درصد بر زبان به‌عنوان یک عامل بسیار مهم هویت ملی تأکید می‌کنند و ۳۳ درصد نیز معتقدند زادگاه یک عامل بسیار مهم هویت ملی است. داده‌ها ضرورت زبان مشترک در شکل‌گیری هویت ملی را تأیید می‌کنند؛ موضوعی مشترک که در بسیاری از تئوری‌های ملی‌گرایی یافت می‌شود. از این داده‌ها می‌توان حدس زد که توانایی برقراری ارتباط مؤثر در تعیین هویت ملی، خود، بر کشور مبدأ اولویت دارد یا این که توسط مردم یک ملت از نظر اجتماعی پذیرفته شود. در این نظرسنجی ۸۶ درصد آداب و رسوم ملی را عامل مهمی در ایجاد هویت ملی در اروپا می‌دانند، و ۳۴ درصد نیز معتقدند که وابستگی به دین ملی مهم است. داده‌ها جنبه زیادی از مدل قومی - نمادگرایی آنتونی اسمیت را تأیید می‌کند (Pewresearch 2016).



شکل ۵. تحقیقات پیو، بررسی نگرش جهانی بهار ۲۰۱۶ (Q85B)

هنگامی که داده‌ها از شکل ۴ حالت به حالت تجزیه و تحلیل شود بسیار قابل کنترل‌تر می‌شوند، زیرا تفاوت بین آن و شکل ۴ را مشاهده می‌کنیم. در جایی که شکل ۳ اهمیت زبان مشترک به عنوان یک عامل مؤثر در هویت ملی بیان می‌کند شکل ۵ زبان را به عنوان مهم‌ترین عامل هویت ملی توسط دولت بیان می‌کند. اهمیت زادگاه برای هویت ملی در مقایسه با فرهنگ و زبان با توجه به داده‌های میانه‌ای که در شکل ۳ به دست آمده است نسبتاً کم بود. با این حال، هنوز هم اهمیت آن را نشان می‌دهد؛ با میانگین ۵۷ درصد معتقدند که این یک عامل مهم است (Pewresearch 2016).



شکل ۶. تحقیقات پیو، نظرسنجی جهانی بهار ۲۰۱۶ (Q85A)

پس از تجزیه و تحلیل داده‌ها، آنچه آشکار می‌شود تفاوت قابل توجه نظرها در کشورهای مختلف است. سوئد، فرانسه، آلمان، هلند، و انگلستان زیر میانگین متوسط افرادی است که معتقدند محل تولد برای هویت ملی مهم است (شکل ۶). حال سؤالی که خود را نشان می‌دهد این است که چه عواملی می‌توانند در ناسازگاری نظر مؤثر باشند؟ توضیح احتمالی دیگر ایدئولوژی سیاسی است. در مورد داده‌ها استوکس اظهار داشت «کسانی که خود را با راست سیاسی مرتبط می‌دانند بسیار بیش تر از کسانی که در سمت چپ هستند می‌گویند محل تولد بسیار مهم است (یونان ۳۱ درصد، بیش تر احتمال دارد)، انگلیس (۲۴ درصد) و ایتالیا (۲۳ درصد)» (Stokes 2017).

جالب این جاست که ایدئولوژی سیاسی عامل مهمی در تعیین اهمیت آداب و رسوم نیز است. به عنوان مثال، انگلستان این تقسیم راست چپ ۳۰ درصد است ... در فرانسه ۲۹ درصد و در لهستان ۲۱ درصد است (Stokes 2017).

با مشخص شدن نقش عوامل هویتی در ملی‌گرایی، هم‌چنین، باید اشاره کرد که نگرانی در مورد مهاجرت بدون شک در رأی برگزیت بسیار برجسته بود (سوالز ۲۰۱۶؛ کونومیست ۲۰۱۶). ارتباط عوامل اقتصادی و وضعیت اقتصادی به نظر می‌رسد دارای اهمیت بوده است. شکی نیست که دو موضوع سیاست ریاضتی مبتنی بر اتحادیه اروپا از یک سو و آزادسازی اقتصادی توسط اتحادیه اروپا ترویج شده است. از سوی دیگر، نارضایتی و مخالفت قابل توجهی با سیاست‌های اتحادیه اروپا و خود اتحادیه در میان بخش‌هایی از جمعیت ایجاد کرد. با وجود این، در حالی که ارتباط واضحی بین وضعیت بی‌کاری و رأی به خروج وجود داشت، بسیاری از گروه‌های رأی دهندگان ثروت‌مند و دارای امنیت اقتصادی که از آزادسازی اقتصادی سود می‌بردند نیز ترک را انتخاب کردند. مسائل مربوط به هویت نسبت به منافع اقتصادی در این جا برجسته‌تر است (deBúrca 2018: 51).

نتایج نظرسنجی یورو بارومتر ۶۱ که توسط کمیسیون اروپا در سال ۲۰۰۴ انجام شد نشان داد که در پاسخ به سؤال «اتحادیه اروپا برای شما چه معنی دارد؟» ۲۹ درصد از پاسخ‌دهندگان انگلیسی گفتند «از دست دادن هویت فرهنگی» بیش از دوبرابر میانگین اتحادیه اروپا بود و این از ۱۴ درصد در ۱۹۹۷ و ۲۲ درصد در ۲۰۰۲ به ۲۹ درصد افزایش یافته است (Eurobarometer 61).

با توجه به نتایجی که گرافت‌ها و نظرسنجی‌های فوق به دست می‌دهد، عامل مهم در ظهور ملی‌گرایی جدید، به خصوص مدل بریتانیایی آن، برجسته شدن گرایش به هویت

تاریخی و علقه‌های پیشینی قومی و ملی در بستر بحران مهاجرت و مشکلات اقتصادی است. این موجب شد مشخص گردد که برگزیت نتیجه نظریه‌های متضاد در مورد اثربخشی اتحادیه اروپا در ساخت یک ایدئولوژی فراملی آلترناتیو ملی‌گرایی است، زیرا «ایدئولوژی بدون تجربه پیشینی مربوطه بی‌معنی است» (Bloom 1990: 52). این ادعا بیان‌کننده این است که استدلال‌های موافق یا مخالف برگزیت به‌سادگی از سخنان رهبران سیاسی یا اداری گرفته نشده است. در عوض، این ایده‌ها براساس تجربیات پیشینی و تفسیرهای معنادار سطح غیرنخبه‌ای نه تنها تحت‌تأثیر اتحادیه اروپا در بریتانیا، بلکه تأثیر علقه‌ها و تجربیات هویتی پیشینی در بستر جامعه بوده است.

کتاب‌نامه

- اسمیت، آنتونی (۱۳۸۳)، *ناسیونالیسم، نظریه، ایدئولوژی، تاریخ*، ترجمه منصور انصاری، تهران: تمدن ایرانی.
- اسمیت، آنتونی و جان هاجینسون (۱۳۸۶)، *ملی‌گرایی*، ترجمه مصطفی یونسی و علی مرشدی‌زاد، ج ۱، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- اوزکریملی، اوموت (۱۳۸۳)، *نظریه‌های ناسیونالیسم*، ترجمه محمدعلی قاسمی، ج ۱، تهران: تمدن ایرانی.
- دیوسالار، مجید ر. (۱۳۸۷)، «امنیت ملی و تهدیدهای قومی»، فصل‌نامه پگاه حوزه، ش ۲۵۱.
- رمضانپور، علی اصغر (۱۳۹۵)، *چرا انگلیسی‌ها از اتحادیه اروپا خارج شدند؟*
- گیرنا، مونسترات (۱۳۸۷)، *مکاتب ناسیونالیسم*، ترجمه امیرمسعود اجتهادی، ج ۱، تهران: وزارت امور خارجه.
- مرکز پژوهش‌های خاورمیانه (۱۳۹۵)، «برگزیت و رشد ملی‌گرایی در اروپا»:
<<https://www.emess.ir>>.

Alexander, H. and J. Badcock (2017), "Why Does Catalonia Want Independence from Spain?", *The Telegraph*:

<<https://www.telegraph.co.uk/news/0/does-catalonia-want-independence-spain/>>

(Accessed: 15/04/2018).

Anderson, B. (1991), *Imagined Communities*, Second Edition, London: Verso.

Baldini, Gianfranco, Edoardo Bressanelli, and Gianfreda Stella (2018), "Taking back Control? Brexit, Sovereignism and Populism in Westminster (2015-2017)":

<<https://www.dailysabah.com>>.

- Battisti, Michele, G. Peri Felbermayr, and G. Poutvaara (2018), "Immigration, Search, and Redistribution: A Quantitative Assessment of Native Welfare", *Journal of the European Economic Association*, vol. 16, no 4.
- Blaut, J. M. (2006), "Nairn on Nationalism":
<<https://onlinelibrary.wiley.com/doi/pdf/10.1111/j.1467-8330.1980.tb00650.x>>
(Accessed: 14/03/2018).
- Bloom, William W. (1990), *Personal Identity, National Identity and International Relations*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Breuilly, John (1993), *Nationalism and the State*, Chicago: University of Chicago Press.
- Bromley, Roger (1993), "The Demographic Alteration: Ethno-nationalist and Identitarianist Responses to the Immigration Crisis": <<https://www.academia.edu>>.
- Campbell, James (1995), "The United Kingdom of England: The Anglo-Saxon Achievement", Alexander Grant and Keith J. Stringer (eds.), *Uniting the Kingdom? The Making of British History*, London: Routledge.
- Castles, Stephen and Alastair Davidson (2000), *Citizenship and Migration: Globalization and the Politics of Belonging*, Basingstoke: Macmillan.
- Colantone, Italo and Piero Stanig (July 7, 2016), "The Real Reason the U.K. Voted for Jobs Lost to Chinese Competition", *The Washington Post*:
<<https://www.washingtonpost.com>>.
- Colls, Robert (2002), *Identity of England*, Oxford University Press.
- Delanty, Gerard (2000), *Citizenship in the Global Age: Culture, Society and Politics*, Buckingham: Open University Press.
- Delanty, Gerard and Patrick O'Mahony (2002), *Nationalism and Social Theory*, London: Sage.
- Dye, Daniel T. (2015), *The Language of Euroscepticism: UKIP Discourse in Comparative Context, Paper Prepared for the 2015 Political Studies Association Annual International Conference Sheffield*, England, March 30-April 1.
- Eurobarometer 61 (2004), "Public Opinion in The European Union", *National Report United Kingdom, European Opinion Research Group EEIG, European Commission*, Spring:
<<http://ec.europa.eu>>.
- Garton Ash, Timothy (2016), "The Existential Threat to the EU Runs far Wider than July 22":
<<http://www.asahi.com>>.
- Gellner, E. (1983), *Nations and Nationalism*, Cornell University Press:
<https://books.google.es/books/about/Nations_and_Nationalism.html>.
- Giddens, Anthony (1985), *The Nation-State and Violence*, Cambridge: Polity Press.
- Giddens, Anthony (1990), *The Consequences of Modernity*, Cambridge: Polity Press.
- Giddens, Anthony (2002), *Runaway World*, London: Profile Books.
- Giddens, Anthony (2013), *The Consequences of Modernity*, Stanford University Press:
<<https://www.sup.org/>>.

- Goodwin, Matthew J. and Oliver Heath (2016), “Brexit Vote Explained: Poverty, Low Skills and Lack of Opportunities”, The Joseph Rowntree Foundation:
<<https://www.jrf.org.uk/report/brexit>>.
- Hastings, Adrian (1997), *The Construction of Nationhood. Ethnicity, Religion, and Nationalism*, Cambridge University Press.
- Hastings, Max (2002), “History, Pride, and Crisis of Identity”, *Daily Mail*, May 4.
- Hechter, M. (2000), *Containing Nationalism*, New York: Oxford University Press.
- Hechter, M. et al. (2006), *Nationalism and Direct Rule*, Seattle: University of Washington.
- Hobsbawm, Eric J. (1990), *Nations and Nationalism since 1870: Programme, Myth, Reality*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Inglehart, Ronald F. and Pippa Norris (2016), *Trump, Brexit, and the Rise of Populism: Economic Have-nots and Cultural Backlash*, Harvard Kennedy School:
<<https://www.economist.com>>.
- Jurgensmeyer, Mark (2002), “The Paradox of Nationalism in a Global World”, in: *The Postnational Self*, Ulf Hedetoft and Metter Hjort (eds.), Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Kaldor, Mary (1999), “Cosmopolitanism vs. Nationalism: The New Divide?”, in: *Europe's New Nationalism*, Richard Caplan and John Feffer (eds.), Oxford: Oxford University Press.
- Kaldor, Mary (2012), *New and Old Wars*, UK: Polity Press.
- Karamanoglou, Eleni and Haris Giannopoulou (2013), *English Nationalism and Euroscepticism Today*, International and European Studies.
- Kiss, Zsolt and Alison Park (1995), “National Identity Exploring Britishness”, *British Social Attitudes*, no. 31, National Identity: Exploring Britishness:
<https://www.bsa.natcen.ac.uk/media/38984/bsa31_national_identity.pdf>.
- Leetim, Timothy B. (2016), “Brexit: the 7 Most Important Arguments for Britain to Leave the EU”: <<https://www.vox.com>>.
- Letourneau, Beyan (2018), *Nationalism and Identity in Contemporary Europe*, Dissertation, Royal Holloway University of London.
- Mann, M. (1996), “The Emergence of Modern European Nationalism”, *Poznan Studies in the Philosophy of the Sciences and the Humanities*, Issue 48:
<<https://philpapers.org/rec/MANTEO-9>> (Accessed: 08/03/2018).
- Martill, B. Benjamin and U. Staiger (2018), *Brexit and Beyond: Rethinking the Futures of Europe*, London: UCL Press.
- McTaggart, India (2019), “How Modern Nationalism Led to Brexit”:
<<http://www.uscannenberghmedia.com>>.
- Michaelson, John (2016), “Eight Reasons Why Britain Should Leave the EU We Have Nothing to Lose but Our Chains”: <<https://www.prospectmagazine.co.uk>>.

- Nairn, T. (1975), "The Modern Janus", *The New Left Review*, issue 94:
<<https://newleftreview.org/I/94/tom-nairn-the-modern-janus>> (Accessed: 3/19/2018).
- Pewresearch (2016), *Spring 2016 Survey Data*: <<https://www.pewresearch.org>>.
- Seton-Watson, Hugh (1977), *Nations and States*, London: Methuen Press.
- Smith, Anthony D. (1979), *Nationalism in the 20th Century*, Oxford: Martin Robertson.
- Smith, Anthony D. (1990), "Towards a Global Culture?", *Theory, Culture & Society*, vol. 7:
<<https://doi.org/10.1177%2F026327690007002011>>.
- Smith, Anthony D. (1991), *National Identity*, Penguin.
- Smith, Anthony D. (1992) "National Identity and the Idea of European Unity", *International Affairs*, vol. 68, Issue 1, January: <<https://doi.org/10.2307/2620461>>.
- Smith, Anthony D. (1995), *Nations and Nationalism in a Global Era*, Cambridge: Polity.
- Smith, Anthony D. (1998), *Nationalism and Modernism*, First Edition, London.
- Smith, Anthony D. (2001), *Nationalism: Theory, Ideology, History*, Cambridge: Polity.
- Smith, Anthony D. (2004), *The Antiquity of Nationalism*, London: Polity Press.
- Smith, Anthony D. (2008), *The Cultural Foundation of Nations Hierarchy ,Covenant, and Republic*, Oxford: Blackwell Publishing.
- Stokes, Bruce, "Euroscepticism beyond Brexit, Significant Opposition in Key European Countries to an Ever Closer EU": <<https://www.pewresearch.org>>.
- Taylor, Graham (2017), *Understanding Brexit*, London Emerald Publishing Limited.
- Toubeau, Simon (2016), "Brexit: Europe's New Nationalism is Here to Stay": <<https://theconversation.com/brexit-europes-new-nationalism-is-here-to-stay-61541>>.
- Vlasenko, Ruslan (2016), "The Rise of Populism and Nationalism in Europe Threatens Its Political Stability and Security": <<https://www.academia.edu>>.
- Wallerstein, Immanuel (1991), *Geopolitics and Geoculture*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Whitaker, Richard (2017), "The UK Independence Party and Other Primarily Eurosceptic Parties", in: L. Benjamin, N. Startin and S. Usherwood (eds.), *The Routledge handbook of Euroscepticism*, London: Routledge.
- Yuksel, Ustun (2019), "The Brexit issue: Influence of religion on English nationalism": <<https://www.dailysabah.com>>.
- <<https://www.radiofarda.com>>.

